



هم کلاسی

Hamkelasi.ir

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ برگرد

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾^{الأنعام/ ۱}
 سپاس از آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را بنهاد.

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ (درس اول)
 ذَاكَ هُوَ اللَّهُ أَوْ هِمَانُ خَدَايْتِ.

أَنْظُرُ لِيَتْلِكَ الشَّجَرَهُ ذَاتِ الْعُصُونِ النَّضْرَهُ
 به آن درخت دارای شاخه های تر و تازه بنگر.

كَيْفَ مَمَّتْ مِنْ حَبَّةٍ وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ
 چگونه از دانه ای روئیده و چگونه درختی شده است؟

فَأَبْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ
 پس جستجو کن و بگو چه کسی میوه را از آن بیرون می آورد؟

وَ انظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَاذَوْتَهَا مُسْتَعْرَهُ
 و به خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است بنگر.

فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَارَّةٌ مَتَشِيرَهُ
 در آن نور هست و به کمک آن گرمای پراکنده هست.

مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرِهِ
 چه کسی آن را در فضا همچو پاره آتش پدید آورد؟

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ لَهُ مِنْهُمْ رَهْ
 آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

ذُو حِكْمَةٍ بِالْعِلْمِ وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَهُ
 دارای (حکمت) دانشی کامل و نیروی توانایی است.

انظُرْ إِلَى اللَّيْلِ قَمَرًا أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ
 به شب بنگر؛ پس چه کسی ماهش را در آن پدید آورده است؟

وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ كَالدَّرِّ الْمَنْتَشِرَةِ

و با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده آراست؟ (زینت داد)

وَ انظُرْ إِلَى الْعِيمِ فَمَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ

و به ابر نگاه بنگر؛ پس چه کسی باران را از آن فرو فرستاد؟ (نازل کرد)

فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهِ بَعْدَ اغْبَارٍ خَضِرِهِ

وزمین را پس از تیره رنگی (غبارآلودگی) سرسبز گردانید؟

وَ انظُرْ إِلَى الْمَرْءِ وَ قُلْ مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصَرَهُ

و به انسان بنگر و بگو چه کسی چشم را در او پدید آورده است؟ (شکافت)

مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرِهِ

چه کسی او را به نیرویی اندیشمند مجهز کرد؟

ذَٰكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ مِنْهُمْ

آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

□ آموختن معنای کلمات باید در خلال ترجمه متون و عبارات محقق شود.

☆ المَعْجَم ☆ برگرد

غصون: شاخه‌ها (مفرد: غُصْن) غَيْم: ابر قُل: بگو مُسْتَعْرَة: فروزان مُفْتَكِرَة: اندیشمند مُنْهَمِرَة: ریزان نَضْرَة: تر و تازه مَتَّ: رشد کرد «مؤنث ثَمَا» يُخْرِج: درمی آورد	دَرَر: مرواریدها (مفرد: دَر) ذَا: این ← هَذَا ذَات: دارای ذَٰكَ: آن ذُو: دارای زَان: زینت داد شَرَرَة: اخگر (پاره آتش) شَقَّ: شکافت صَيَّر: گردانید ضِيَاء: روشنائی	اغبار: تیره رنگی، غبار آلودگی أَنْجُم: ستارگان «مفرد: نَجْم، نَجْمَة» أَنْزَلَ: نازل کرد أَنْعَم: نعمت‌ها «مفرد: نِعْمَة» أَوْجَد: پدید آورد بَالِغ: کامل جَذْوَة: پاره آتش جَهَّز: مجهز کرد خَضِرَة: سرسبز
--	--	---

با اِعلَمُوا برگرد

صیغُ الأفعالِ

با نام گذاری صیغه‌ها ی فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نام صیغه به فارسی و عربی		ضمیر		ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	متکلم وحده	من	أنا	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
دوم شخص مفرد	مفرد مذکر مخاطب	تو	أنتَ	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	اَفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
	مفرد مؤنث مخاطب		أنتِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	اَفْعَلِي	لا تَفْعَلِي
سوم شخص مفرد	مفرد مذکر غایب	او	هُوَ	هِيَ	يَفْعَلُ		
	مفرد مؤنث غایب		هِيَ	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
اول شخص جمع	متکلم مع الغير	ما	نحنُ	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ		
دوم شخص جمع	جمع مذکر مخاطب	شما	أنتم	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	اَفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
	جمع مؤنث مخاطب		أنتنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	اَفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
	مثنای مذکر مخاطب		أنتما	فَعَلْتُما	تَفْعَلَانِ	اَفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
	مثنای مؤنث مخاطب		أنتما	فَعَلْتُما	تَفْعَلَانِ	اَفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
سوم شخص جمع	جمع مذکر غایب	ایشان	هُما	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ		
	جمع مؤنث غایب		هُما	فَعَلتا	تَفْعَلَانِ		
	مثنای مذکر غایب		هُم	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		
	مثنای مؤنث غایب		هُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

التَّعَارُفُ

آشنایی با یکدیگر

◆ زائر مَرَقْدِ امیرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ زائر مرقد امیر مومنان علی (ع)	◆ أَحَدُ الْمُؤَظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ ^۳ یکی از کارمندان در سالن فرودگاه
---	---

◆ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ . سلام علیکم	◆ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. سلام و رحمت خداوند و برکاتش بر شما
◆ صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي. صبح به خیر بردارم.	◆ صَبَاحَ النُّورِ وَ السَّرُورِ. صبح به روشنایی و شادی.
◆ كَيْفَ حَالُكَ؟ حالت چطوریه؟	◆ أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ من خوبم، و تو چطوری؟
◆ بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. خوبم، خدا را شکر.	◆ عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ ببخشید، اهل کجایی؟
◆ أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. من از جمهوری اسلامی ایرانم.	◆ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم شریفت چیه؟
◆ إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم من حسین و اسم شریف تو چیه؟	◆ اِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ. اسم من عبد الرحمنه.
◆ هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيرَانَ حَتَّى الْآنَ؟ آیا تا کنون به ایران مسافرت کردی؟	◆ لَا، مَعَ الْأَسْفِ . لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ . نه، متأسفانه. ولی من دوست دارم که سفر کنم.
◆ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيرَانَ! اگر خدا بخواد به ایران سفر می‌کنی؟	◆ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ. اگر خدا بخواد؛ به امید دیدار؛ به سلامت.
◆ فِي أَمَانٍ اللَّهُ. در امان خدا.	◆ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حَفْظِهِ، يَا حَبِيبِي. در امان خدا و حفظ او، ای دوست من.

۱. تَعَارُفُ: آشنایی با یکدیگر ۲. قَاعَةُ: سالن ۳. مَطَار: فرودگاه ۴. مَعَ الْأَسْفِ: متأسفانه ۵. أَنْ أُسَافِرَ: که سفر کنم

کھ اتمارین برگرد

● اَلتَّمْرِيْنُ الْاَوَّلُ: كَمَلْ تَرْجَمَةَ الْاَيَاتِ وَ الْاَحَادِيْثِ التَّالِيَةِ.

۱- ﴿وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْاٰخِرِيْنَ﴾ الشُّعْرَاءُ: ۸۴
و برای من یاد نیکو در کھ دیگران قرار بده.

۲- ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَمْ تَقُولُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ﴾ الصُّفِّ: ۲
ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، کھ چرا می‌گویید آنچه انجام می‌دهید.

۳- ﴿وَ اَعْمَلُوْا صَالِحًا اِنِّيْ مِمَّا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ﴾ الْمُؤْمِنُوْنَ: ۵۱
و کار نیکو کھ کنید بر راستی که من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم.

۴- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ﴾ الْاَعْرَافِ: ۴۷
پروردگارا، کھ ما را با گروه ستمکاران قرار مده.

۵- «لَا تَنْظُرُوْا اِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ... وَلٰكِنْ اَنْظُرُوْا اِلَى صِدْقِ الْحَدِيْثِ وَ اَدَاءِ الْاَمَانَةِ». رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ
به بسیاری نمازشان و و بسیاری حج گزاردن بلکه به و امانتداری آنها
کھ روزه‌شان - منگرید - راستی گفتار - بنگرید

۶- « اِرْحَمَ مَنْ فِي الْاَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ ». رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ
به کسی که در زمین است، کھ رحم کن تا آن که در آسمان است ، به تو رحم کند.

۷- « اُطْلُبُوْا الْعِلْمَ وَ كُوْ بِالصِّيْنِ فَاِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ قَرِيْضَةٌ ». رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ
دانش را طلب کنید گرچه ، زیرا طلب دانش کھ در چین باشد - واجب است.

● التَّمْرِيْنُ الثَّانِي: اِقْرَأْ الْاَحَادِيْثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَتَهَا الصَّحِيْحَةَ.

۱- « اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيْشُ اَبَدًا وَ اِعْمَلْ لِاٰخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوْتُ غَدًا ». رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ
برای (دنیایت □ - دنیا □) چنان کار کن گویی همیشه (زندگی می‌کنی □ - لذت می‌بری □)
و برای آخرت چنان کار کن گویی (فردا می‌میری □ - نزدیک است می‌میری □).
کھ دنیایت - زندگی می‌کنی - فردا می‌میری

۲- « اَنْظُرْ اِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ اِلَى مَنْ قَال ». اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
به آنچه گفته است (بنگر □ - می‌نگرم □) و به آن که گفته است (ننگر □ - نمی‌نگرم □).
کھ بنگر - ننگر

۳- « اِذَا مَلَكَ الْاَرَاذِلُ هَلَكَ الْاَفْضَلُ ». اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هرگاه فرومایگان (به فرمانروایی برسند □ - گرامی شوند □)؛ شایستگان هلاک می‌شوند.
کھ به فرمانروایی برسند

۴- « مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ. » أمير المؤمنين علي عليه السلام
هرکس (دشمنی □ - دوستی □) کاشت؛ (زیان □ - سود □) درو کرد.

ک دشمنی_ زیان

۵- « الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَكَثِيرٌ قَاتِلٌ. » أمير المؤمنين علي عليه السلام
سخن مانند داروست. اندکش (سود می‌رساند □ - شفا می‌دهد □) و بسیارش گشونده است.

ک سود می‌رساند

۶- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
هر گاه بر دشمنت (قادر شدی □ - دشمن را شکست دادی □)، پس بخشیدن او را شکرانه قدرت یافتن بر او (قرار می‌دهی □ - قرار بده □).

ک قادر شدی - قرار بده

۷- قَوْلٌ «لَا أَعْلَمُ» نَصْفُ الْعِلْمِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
گفتن (می‌دانم □ - نمی‌دانم □) نیمی از دانش است.

ک نمی‌دانم

● التمرين الثالث: ضع في الدائرة العدد المناسب. «كلمة واحدة زائدة»

- ۱- الشَّرْرَةُ (اخگر) ⑦ من الأحجار الجميلة الغالية ذات اللون الأبيض. (از سنگ های زیبا ی گران قیمت دارای رنگ سفید هستند.)
- ۲- الشَّمْسُ (خورشید) ② جذوتها مستعرة، فيها ضياء و بها حرارة منتشرة. (آتشش فروزان است، در آن روشنایی است و به وسیله آن گرما پراکنده می‌شود.)
- ۳- القَمَرُ (ماه) ③ كوكب يدور حول الأرض؛ ضياؤه من الشمس. (سیاره ای است که به دور زمین می‌چرخد ، روشنایی‌اش از خورشید است.)
- ۴- الأنعم (نعمت ها) ⑤ بخار متراکم في السماء ينزل منه المطر. (بخاری فشرده و انبوه (جمع شده) در آسمان است که باران از آن می‌بارد.)
- ۵- الغيم (ابر) ⑥ من الملابس النسائية ذات الألوان المختلفة. (ازلباس‌های زنانه دارای رنگ‌های مختلف است.)
- ۶- الفُستان (پیراهن) ④ قطعة من النار. (پاره‌ای از آتش است.)
- ۷- الدرر (مرواریدها)

● التمرين الرابع: ضع هذه الجمل و التراكيب في مكانها المناسب.

هؤلاء فائزات / هذان الدليلان / تلك بطارية / أولئك الصالحون / هؤلاء الأعداء / هاتان الزجاجتان

مفرد مؤنث	مثنى مذكر	مثنى مؤنث
تلك بطارية	هذان الدليلان	هاتان الزجاجتان
جمع مذكر سام	جمع مؤنث سام	جمع مكسر
أولئك الصالحون	هؤلاء فائزات	هؤلاء الأعداء

● التمرين الخامس: ضع المترادفات و المتضادات في مكانها المناسب. = ≠

ضياء / نام / ناجح / مسرور / قريب / جميل / نهاية / يمين / غالية / شراء / مسموح / مجد

يسار ≠ يمين چپ ≠ راست	راسب ≠ ناجح مردود ≠ قبول	رخصة ≠ غالية ارزان ≠ گرانها، ارزشمند
بعيد ≠ قريب دور ≠ نزدیک	بداية ≠ نهاية آغاز ≠ پایان	بيع ≠ شراء فروش ≠ خرید
نور = ضياء نور، روشنايي	قبيح ≠ جميل زشت ≠ زيبا	رقد = نام خوابيد، بستری شد
ممنوع ≠ مسموح منع شده ≠ مجاز، اجازه داده شده	مجتهد = مجد کوشا، تلاشگر	حزين ≠ مسرور اندوهگين ≠ شاد

● التمرين السادس: ارسم عقارب الساعات.



السادسة والرابعة



الثامنة والنصف



الخامسة والرابع

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد

إِبْحَثْ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنِ نَصِّ قَصِيرٍ أَوْ جَمَلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظْمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَجِّمُهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ مُسْتَعِينًا بِمَعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارْسِيٍّ.

﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾^{آل عمران: ۱۹۱}
و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند؛ پروردگارا، این را بیهوده نیافریده‌ای.

#بیشتر بدانیم



□ □ تلك الغصون النضرة

● من ذا الذي أوجدها في الجو مثل الشره

● ذلك هو الله الذي أنعمه منهمره

﴿در زبان فارسی برای اشاره کردن به اشخاص و اشیاء از کلمات:
این (برای نزدیک) و آن (برای دور) استفاده می‌کنیم:

این دانش آموز است . آن معلم است.

این تخته است . آن کتاب است.

در ادبیات فارسی چون جنسیت (مذکر و مؤنث) مطرح نیست،

برای مذکر و مؤنث از یک لفظ استفاده می‌شود.

اما در زبان عربی برای اسم مذکر از اسم اشاره مذکر و برای مؤنث از اسم اشاره مؤنث استفاده می‌شود.



◊- اسم اشاره در زبان عربی:

ذا همان " هذا " بوده به معنی (= این)

که حرف " هاء " برای تنبیه بکار می‌رود.

و برای اینکه به دور دلالت کند، حرف " کاف " را برای آن بکار می‌برند.. " ذاك " و " دورتر " حرف لام " رو هم اضافه می‌کنند،
میشود ذلك

(۱) اسم اشاره به نزدیک:

مفرد مذکر: هذا

مفرد مؤنث: « هذه »

¹ مُسْتَعِينًا بِ: با استفاده از

مثنی مذکر: هذان ، هَذَيْنِ
مثنی مؤنث: «هاتان ، هَاتَيْنِ»

جمع: «مذکر و مؤنث» هؤلاء

(۲) اسم اشاره به دور
مفرد مذکر: ذلک
مفرد مؤنث: تلک

مثنی مذکر: ذانک ، دَينِک
مثنی مؤنث: تانک ، تَينِک

جمع: «مذکر و مؤنث» اولئک

چند لفظ از اسماء اشاره به مکان اختصاص دارد:
هُنا: برای اشاره به نزدیک «اینجا»
هُناک: برای اشاره به مکان متوسط.
هُنالک و تَمَّ: برای اشاره به مکان دور

تذکر: اولئک و هؤلاء میان جمع مذکر و جمع مؤنث مشترک هستند:
هؤلاء الشباب، هؤلاء التلميذات

برای جمع غیر عاقل از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده می کنیم.
تلک (هذه) الغصون النضرة ،
تلک (هذه) الآيات

اسم اشاره مانند اسم- های مثنی معرب به حروف هستند،
در حالت رفع «الف و نون» و در حالت نصب و جر «ياء و نون» می گیرند.

● ترجمه اسم اشاره:

اگر بعد از اسم- اشاره -اسم- دارای (ال) بیاید باید لازم است -که -اسم اشاره -به -صورت مفرد (این) و (آن) ترجمه -کرد. و برعکس- اگر اسم بعد از آنها نکره -باشد اسم اشاره- طبق صیغه -ی خود و مشارالیه به صورت- مفرد ترجمه می-شود.

به ترجمه ی عبارات زیر توجه کنید:

هذه الشَّجَرَةُ باسِقَةٌ:
این درخت ، بلند است.
هؤلاء الطالباتُ مُجْتَهِداتُ:
این دانش آموزان ، کوشاهستند.
هؤلاء طلابُ: اینها ، دانش آموز هستند.
هؤلاء الناسِ يُكْرِمُونَنِي.

این مردم مرا گرامی می دارند.

هَذَا الْمُعَلِّمُ حَازِقٌ:

این معلم ، ماهر است.

هَذَانِ - الْمُعَلِّمَانِ حَازِقَانِ :

این معلمان ماهر هستند.

هَذَانِ - مُعَلِّمَانِ:

اینها ، معلم هستند.

هَؤُلَاءِ الْمُعَلِّمُونَ حَازِقُونَ:

این معلمان ماهر هستند.

هَؤُلَاءِ مُعَلِّمُونَ:

اینها معلم هستند.

◆ نقش و اعراب

نکته: اگر اسم دارای «ال» بعد از اسم اشاره جامد باشد نقش عطف بیان دارد و اگر مشتق باشد نقش صفت دارد:

هَذَا الرَّجُلُ : این مرد « الرَّجُلُ :عطف بیان است»

رَبِّ إِجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا « الْبَلَدَ :عطف بیان و منصوب است»

هَذَا الْكَاتِبُ : این نویسنده « الْكَاتِبُ : صفت است»

و اگر اسم بعد از اسم اشاره نکره باشد نقش خبر دارد:

هَذَا كَاتِبٌ : این نویسنده است « كَاتِبٌ خبر و مرفوع»

◆ اسم معرفه بعد از اشاره را « مشار الیه » گویند.

تلك الغصون النضرة

الغصون : مشار الیه